

مطالعه وضعیت و همبسته های اقتصادی- اجتماعی و جمعیتی رفتار باروری زنان مهاجر (مطالعه موردی زنان افغانی مهاجر ساکن شهرستان های پارسیان و لامرد)

رضا نوبخت^۱، علی قاسمی اردهایی^۲، محمدرضا برومندزاده^{۳*}

۱- دانشجوی دکتری جمعیت شناسی و هیات علمی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۲- استادیار جمعیت شناسی و هیات علمی مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور، تهران، ایران

۳- دانشجوی دکتری جمعیت شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

با وجود حضور طولانی مدت مهاجران افغانستانی در ایران، ویژگی ها و رفتارهای جمعیتی، اقتصادی و اجتماعی آنها کمتر مورد توجه قرار گرفته و شناخته شده است. هدف مطالعه حاضر شناخت رفتارهای جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی مهاجران افغانستانی واقع در مناطق جنوبی و کمتر توسعه یافته ایران است. حجم جمعیتی قابل توجه مهاجران افغانستانی در ایران (۱/۴ میلیون نفر) و نیز سابقه طولانی مدت حضور آنان در جامعه ایران، بر ضرورت انجام مطالعه ای در زمینه شناخت ویژگی های مختلف این گروه از مهاجران تاکید می کند. بنابراین دو منطقه لامرد و پارسیان در دو استان فارس و هرمزگان انتخاب و از ۱۱۵ زن ۱۵ الی ۴۹ ساله اطلاعات مورد نظر جمع آوری و تحلیل گردید. یافته ها بیانگر این موضوع است که باروری زنان مهاجر با جامعه مبدا و مقصد تفاوت معناداری دارد و باروری آنها در سطح بالاتری از استانهای مقصد

است. در بین متغیرهای اجتماعی تنها تحصیلات زنان تفاوت باروری را تبیین می‌کند. قابل ذکر است ارتباط معناداری بین متغیرهای مدت اقامت، نسبت فامیلی زوجین و تعداد فرزندان وجود نداشت. پایین بودن سطح آگاهی زنان و نیز ازدواج در سنین پایین موجب عدم تحرک اجتماعی زنان مهاجر است. این دو عامل موجب بالاتر بودن سطح باروری زنان مهاجر نسبت به زنان جامعه مقصد گردیده است. به نظر می‌رسد وجود زمینه‌های فرهنگی و مذهبی مانند ازدواج در سنین پایین بویژه برای دختران، خواست فرزند پسر از عوامل تعیین کننده رفتار باروری مهاجران در دو شهرستان مورد مطالعه در سال‌های آینده باشد و باروری آنان را در سطح بالاتر از افراد بومی قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: رفتار باروری، زنان افغانی مهاجر، وضعیت اقتصادی و اجتماعی مهاجران، سطح آگاهی زنان، تحرک اجتماعی زنان مهاجر.

مقدمه و بیان مسأله

اشغال افغانستان توسط شوروی در سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ موجب شد که حدود سه میلیون افغانستانی به ایران مهاجرت کنند. دوره بازگشت این مهاجران به افغانستان با شروع جنگ داخلی در سال ۱۹۹۱ متوقف شد و در حال حاضر در حدود ۱/۴ میلیون نفر از پناهندگان افغانستانی در ایران ساکن هستند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰) که حدود نیمی از آنها در ایران متولد شده‌اند (عباسی و صادقی، ۲۰۱۱)^۱. مهاجران افغانستانی بر حسب ویژگی‌های مذهبی و

^۱ ورود مهاجرین افغانی به ایران به دو دوره زمانی تقسیم بندی می‌شود دوره اول، به دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ خاصه با شروع جنگ داخلی در ۱۹۷۸ و نیز اشغال افغانستان توسط نیروهای شوروی مرتبط است پافشاری شوروی در برقراری حکومت کمونیستی در افغانستان، نارآرامی‌ها و شورش‌هایی را موجب شد و اوضاع داخلی کشور دستخوش نابسامانی گردید در این زمان عده زیادی از مردم، از افغانستان مهاجرت کردند این سال‌ها مصادف با سالهای ۶۵-۱۳۵۶ در ایران است وقوع انقلاب اسلامی در ایران و حمایت دولتمردان ایرانی از مردم افغانستان که همسو و همگام با شعارهای دوران انقلاب بود، نقش مهمی در جذب مهاجرین داشت (هی‌من، ۱۳۶۷) با فروپاشی شوروی بسیاری از مهاجران به کشور بازگشتند، اما درگیری‌های مذهبی و قومی برسر قدرت، اوضاع داخلی را دگرگون نمود و موجب شکل گیری موج دوم مهاجرت‌ها شد در طول سالهای ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۸ روند مهاجرت خانواده‌های افغانی به ایران افزایش یافت که دلیل اصلی آن، جنگهای داخلی افغانستان بود از سال ۱۳۵۷ تا ۷۱ بیش از ۷ میلیون نفر از مردم افغانستان به کشورهای مجاور یا دور دست مهاجرت کرده (جمشیدپها و علی بابایی، ۱۳۸۱) که از این تعداد، نزدیک به ۳ میلیون نفر وارد مرزهای ایران شده‌اند (صادقی، ۲۰۱۰) در سرشماری ۱۳۸۵ تعداد مهاجران افغان ساکن در ایران ۱/۲ میلیون نفر برآورد شده‌است (عباسی و صادقی، ۲۰۱۱)

قومی خود در نواحی خاصی از ایران ساکن شده‌اند. شیعیان بیشتر به مناطق شیعه نشین و بویژه شهرهای مذهبی مانند قم، مشهد و مهاجران اهل تسنن به مناطقی مهاجرت کرده‌اند که اکثریت مردم سنی مذهب هستند. این گروه از مهاجران عمدتاً در نواحی مرزی سیستان و بلوچستان استقرار پیدا کرده‌اند (جمشیدپها و عنبری، ۱۳۸۳). از دیگر ویژگی‌های این مهاجران سکونت آنها در حاشیه شهرهاست. وضعیت اقتصادی- اجتماعی سطح پایین، مخفی ماندن به دلیل حضور غیر قانونی، و وجود فرصتهای شغلی بیشتر در شهرها از عواملی است که آنها را به طرف حاشیه شهرها هدایت کرده است.

علیرغم حضور طولانی مدت مهاجران افغانستانی در ایران، ویژگی‌ها و رفتارهای جمعیتی، اقتصادی و اجتماعی آنها کمتر مورد توجه قرار گرفته و شناخته شده است. مطالعه جمشیدپها و عنبری (۱۳۸۳) به عوامل موثر در عدم بازگشت مهاجران افغانستانی در گلشهر مشهد اشاره دارد و مطالعات عباسی و همکاران (۲۰۰۵) و صادقی (۲۰۰۸) بیشتر به مساله انطباق نسل دوم مهاجران در تهران و مشهد تاکید دارد. در مطالعات انجام شده کمتر به ویژگی‌های جمعیت شناختی به ویژه رفتار و نگرش باروری مهاجران توجه شده است. از طرفی مطالعات انجام شده بیشتر در شهرهای تهران، مشهد و اصفهان متمرکز بوده است. از آنجایی که مناطقی ذکر شده از جمله مناطق توسعه یافته ایران به حساب می‌آیند، تاثیرگذاری فرهنگی و اجتماعی متفاوتی نسبت به مهاجران ساکن در مناطق کمتر توسعه یافته خواهند داشت. بنابراین توجه به مهاجران در مناطق دیگر می‌تواند دیدگاه‌ها و موضوعات جدیدی را در ارتباط با این گروه از مهاجران مطرح نماید.

در مطالعه حاضر، رفتارهای جمعیتی، بالاجس رفتار باروری، زنان افغانستانی مهاجر در مناطق محروم ایران با توجه به ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین نگرش جمعیتی آنها به منزله پیش بینی رفتارهای آینده و ایده‌ال جمعیتی نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. مطالعات انجام شده در زمینه مهاجران افغانستانی ساکن در ایران، وضعیت جمعیتی و اجتماعی متفاوتی آنها را نسبت به افراد بومی نشان می‌دهد (جمشیدپها و علی‌بابایی، ۱۳۸۱؛ جمشیدپها و عنبری، ۱۳۸۳؛ صادقی، ۲۰۰۸؛ صادقی و عباسی، ۲۰۱۱). باروری بالا، ازدواج در سن پایین، نوع فعالیت به عنوان کارگران محلی، پایین بودن سطح سواد

و تحصیلات بویژه در میان زنان از ویژگی‌های بارز این گروه است. در این مطالعه نمونه‌ای از مهاجران افغانستانی که در ادوار مختلف به دو شهرستان لامرد و پارسیان^۱ مهاجرت کرده‌اند، انتخاب شد. ترکیب مذهبی، فاصله جغرافیایی کم، ارتباط دو شهرستان و نیز تشابه وضعیت فرهنگی و اقتصادی ساکنین در انتخاب دو منطقه تاثیر گذار بوده است. ترکیب‌های مذهبی متفاوت موجب شده زمینه فرهنگی و اجتماعی لازم، برای زندگی کردن مهاجران افغانی با هر دو گرایش مذهبی فراهم شود. به نظر می‌رسد علاوه بر زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی، نوپا بودن این دوشهر و نیاز به نیروی کار و از طرفی وضعیت اقتصادی مناسب بومیان بدلیل ارتباط با کشورهای حوزه خلیج فارس توانسته از عوامل جذب مهاجران افغانستانی به این دو منطقه شمرده شود.

پیشینه نظری و تجربی

دیدگاهها و نظریات گوناگونی در ارتباط با تبیین رفتارهای باروری وجود دارد که هر کدام از آنها به گونه‌ای رفتار باروری را در جوامع و زیر گروه‌های جمعیتی مورد تبیین و تفسیر قرار می‌دهند. با توجه به موضوع مورد مطالعه، به برخی از تئوری‌های مورد استفاده برای تبیین رفتار باروری نمونه مورد، اشاره می‌شود. نظریه انتقال جمعیتی، در بستر توسعه اقتصادی-اجتماعی، انتقال باروری را مورد بحث قرار می‌دهد. بر اساس این تئوری هر چه میزان توسعه یافتگی یک کشور یا منطقه بالاتر باشد، میزان باروری در آن مکان پایین تر خواهد بود، بنابراین تئوری مورد نظر به انتقال باروری در بستر توسعه معتقد است (نشتاین^۲، ۱۹۵۳ به نقل از میرزایی، ۱۳۸۴).

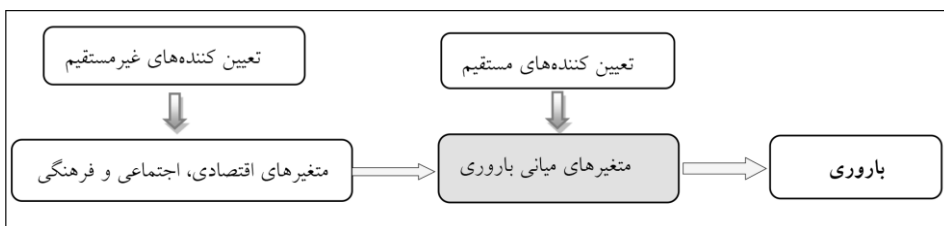
۱ شهرستان لامرد در جنوب استان فارس و پارسیان شهرستانی در غرب استان هرمزگان است که به عنوان دو منطقه کمتر توسعه یافته در نظر رگفته شده است مهاجران افغانستانی در ادوار مختلف همراه با خانواده به این دو شهرستان مهاجرت کرده‌اند مهاجران شیعه مذهب به شهرستان لامرد و اهل سنت به شهرستان پارسیان مهاجرت کرده‌اند قابل ذکر است که ۷۰ درصد از مردم شهرستان لامرد شیعه هستند و به همین میزان نیز ساکنان شهرستان پارسیان اهل سنت هستند بنابراین در جریان های مهاجرتی آنها مذهب نقش مهمی داشته است

تئوری جریان ثروت کالدول با توسعه تعریف نقل و انتقال ثروت بین نسلی در سراسر دوره زندگی و نیز ارتباط مستقیم آن با تغییر نظام های ارزشی و در نهایت تاثیر آن در انتقال باروری با تئوریهای دیگر متفاوت است. ثروت در تئوری کالدول به پول، کالا، خدمات و تعهداتی که یک فرد به دیگران می دهد، اطلاق می شود (کالدول، ۱۹۸۲: ۳۳۳). این تئوری بطور مستقیم شامل تاثیراتی است که بر وضعیت و جایگاه سیاسی و همچنین بر ثروت مادی دارد. نقل و انتقال های مادی و غیرمادی در طول دوره زندگی، جریان خالص ثروت بین نسلها را تعیین می کنند. همچنین هنجارهای اجتماعی نیز در مورد ارزش عاطفی فرزندان برای والدین تاثیر گذار هستند. همانگونه که با مدل های اقتصادی، تئوری کالدول اثرات تکنولوژیکی بر جریان ثروت را شناسایی نمود، تغییر ارزش اقتصادی آموزش و تحصیلات نیز شناسایی کرد. در حالی که لذت منحصر به فرد، داشتن فرزند نصیب والدین شد، کمتر شدن تعداد فرزند در خانواده، بدلیل کاهش ارزش اقتصادی فرزندان و افزایش هزینه های مربوط به تحصیل، برای والدین لذت بخش خواهد بود (کالدول، ۱۹۸۰: ۳۳۸). به هر حال، بر خلاف مدل های اقتصادی (بیکر، ۱۹۶۰)، نظام های ارزشی که به افراد مسن و نیز رابطه بین افراد و خانواده های بزرگ توجه دارند، تعیین کننده های اولیه جریان ثروت بین خانوادگی در دیدگاه کالدول هستند.

بونگارت^۱ در تئوری و چارچوب مورد نظر خود بدنبال اندازه گیری مستقیم تاثیر فاکتورهای اقتصادی و اجتماعی بر باروری و نیز مکانیسم های خاص دیگر که این فاکتورها از طریق آنها عمل می کنند، بود. او هر دوی این عوامل را مورد بررسی قرار می دهد. بر اساس این تئوری، عموماً متغیرهای رفتاری و بیولوژیکی هستند که از طریق آنها، متغیرهای اقتصادی-اجتماعی، فرهنگی و محیطی بر باروری تاثیر می گذارد. این متغیرها را در اصطلاح متغیرهای میانی^۲ می نامند (بونگارت، ۱۹۸۴: ۱۰۵). مشخصه اولیه متغیرهای میانی باروری تاثیر مستقیم بر باروری است. قابل ذکر است که تفاوت باروری در جمعیت ها در طول زمان می تواند با تغییر در یک یا چند متغیر ایجاد شود. در شکل شماره ۱ روابط میان عوامل موثر در باروری به طور خلاصه بیان می شود.

1 Bongaarts

2 Intermediate Fertility Variable



شکل ۱- مدل مفهومی عوامل موثر در باروری

از آنجایی که یکی از اهداف تحقیق مقایسه رفتار باروری زنان افغانستانی با الگوهای باروری در ایران است، شباهتها و تفاوت‌های موجود براساس تئوری‌هایی مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

فرضیه اجتماعی شدن: این فرضیه براین قضیه اثبات شده تاکید دارد که رفتار باروری مهاجران تحت تاثیر محیط زندگی دوران کودکی فرد است. بنابراین، سطوح باروری مهاجران شبیه باروری مبدأ است و همگرایی رفتار باروری مهاجران با باروری مقصد فقط در نسل دوم مهاجران رخ می‌دهد (هرویتز^۱، ۱۹۸۵). این فرضیه بیان می‌کند که تفاوت باروری مهاجران و افراد بومی برقرار خواهد ماند.

فرضیه گزینشی بودن مهاجران: اساس این فرضیه بر این اصل است که مهاجران در مقصد نمی‌توانند با هم‌تاهای خود که در مبدأ باقی مانده‌اند مقایسه شوند. این امر برمی‌گردد به فلسفه روش‌شناسی و اینکه در موارد زیادی یک نمونه نمی‌تواند معرف یک جامعه آماری باشد. مدل گزینشی بودن مفروض می‌دارد که مهاجران نسبت به جمعیت مکان مبدأ، از نظر متغیرهایی نظیر سن، تحصیلات و شغل متفاوت هستند (محمودیان، ۱۳۷۹: ۲۱۰). چون بیشترین تأثیرات بر باروری، به خصوصیات خود مهاجر مربوط می‌شود، ممکن است مهاجرانی که باروری خود را کاهش می‌دهند، قبل از مهاجرت در زمره کسانی بوده‌اند که باروری پایین تری داشته‌اند (فیندلی، ۱۳۷۳: ۱۵۴). برای نمونه، در مطالعه عباسی و مک دونالد^۲ (۲۰۰۰) باروری لهستانی‌ها هم برای نسل اول و هم برای نسل دوم مهاجران پایین بود و حتی از سطوح باروری لهستانی‌ها

1 Hertz

2 Abbasi and McDonald

و استرالیایی ها هم پایین تر بود و چنین چیزی دلالت داشت بر اینکه مهاجران از زنانیکه باروری پایین تری داشتند انتخاب شده بودند. خان^۱ (۱۹۸۸) با استفاده از پیشرفت تحصیلی زنان مهاجر بعنوان نمایانگر گزینشی بودن، نشان داد که گزینشی بودن بر انطباق باروری مهاجران و یگانگی آنها با محیط مقصد تأثیر مثبت دارد. نتایج مطالعه محمودیان (۱۳۷۹) بر روی باروری مسلمانان در استرالیا حاکی از آن است که: آن دسته از مهاجرانی که به صورت اختیاری مهاجرت کرده اند (عمدتاً از آسیای جنوب شرقی) در مقایسه با کسانی که مهاجرت آنها کمتر اختیاری بود (عمدتاً مهاجران لبنانی به سبب ناآرامی های سیاسی و اجتماعی)، از نظر موقیت اقتصادی و اجتماعی در وضعیت بهتری قرار دارند. در نتیجه، مهاجران دسته اول از باروری پایین تری برخوردار بوده و باروری مهاجران دسته دوم نسبت به باروری مهاجران در دسته اول، بیشتر به باروری در مکان مبدأ شباهت دارد.

بنابراین، مهاجرت در خیلی از موارد چون یک جریان انتخابی است، زوجین مهاجر لزوماً معرف کشور مبدأشان نیستند. همانطور که در بالا اشاره شد، آنها می توانند از لحاظ ویژگی های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متفاوت از محیط مبدأشان باشند. پس اعمال و کردار و ارزشهای آنها را نمی توان به جامعه مبدأ تعمیم داد.

روش تحقیق

در این تحقیق از روش پیمایش استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش زنان افغانستانی هستند که در قبل از انجام تحقیق به دو شهرستان پاریسیان و لامرد مهاجرت نموده اند. آمار ارایه شده توسط فرمانداری دو شهرستان لامرد و پاریسیان در سال ۱۳۹۲، بیانگر این موضوع است که تعداد ۹۵ خانوار مهاجر افغانستانی در شهرستان پاریسیان و تعداد ۸۰ خانوار افغانستانی در شهرستان لامرد ساکن هستند. با توجه به محدود بودن جامعه آماری سعی شد از تمامی زنان مهاجرت کرده به دو شهرستان مذکور اطلاعات جمع آوری گردد. به علت در دسترس نبودن تعدادی از زنان در زمان انجام پژوهش و نیز عدم تمایل برخی از آنان در جواب دادن به سوالات پرسش نامه، اطلاعات نهایی از ۱۱۵ زن مهاجر به دست آمد. همین کاهش قابل توجه

نمونه آماری موجب گردیده است تا در تعمیم نتایج به دست آمده از این مطالعه برای زنان افغانی مهاجر ساکن در سایر نقاط ایران، احتیاط بیشتری صورت گیرد. همانطور که در بالا نیز به آن اشاره گردید، چون جامعه آماری مورد بررسی افرادی با ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی منحصر به فرد هستند، بنابراین تعمیم نتایج دنبال نمی‌شود. بلکه هدف نشان دادن و برجسته نمودن وضعیت باروری و نیز تعیین کننده‌های رفتار باروری زنان مورد بررسی است.

واحد مشاهده زنان ازدواج کرده افغانستانی است که همراه با خانواده خود به ایران مهاجرت نموده‌اند. ابزار جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها پرسش‌نامه است که شامل سوالاتی در مورد پایگاه اقتصادی و اجتماعی و ویژگی‌های جمعیتی پاسخ‌گویان بوده و برای تنظیم آن از پرسش‌نامه‌های طرح تحولات باروری^۱ و بررسی وضعیت اقتصادی و اجتماعی خانوار^۲ مرکز آمار ایران در سال ۱۳۷۸ استفاده شده است. اعتبار و روایی سوالات در این مطالعات تایید شده است. با توجه به اطلاعات ارائه شده فرمانداری دو شهرستان از محله‌های اقامت مهاجران^۳، پرسشنامه در اختیار پاسخگویان مورد نظر قرار گرفت.

متغیرهای مورد استفاده در تحقیق در سه طبقه تقسیم بندی شد. متغیرهایی که ویژگی اجتماعی نمونه را بیان می‌کرد. دسته دوم متغیرهای اقتصادی و دسته سوم متغیرهایی که ویژگی‌های جمعیتی نمونه مورد نظر را بر اساس تعداد فرزندان زنده بدنیا آمده زنان مهاجر نشان می‌دهد.

متغیر وابسته: تعداد فرزندان زنده بدنیا آمده زنان مهاجر تا زمان انجام مطالعه است.

وضعیت اجتماعی و اقتصادی: یکی از متغیرهای اجتماعی مورد استفاده وضعیت تحصیلی پاسخگویان بوده است. وضعیت تحصیلی به مقاطع تحصیلی افراد اشاره دارد که به صورت بی‌سواد، ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان و بالاتر تقسیم بندی شده است. با توجه به تعداد اندک نمونه در برخی طبقات، مقاطع راهنمایی و بالاتر به عنوان یک طبقه در نظر گرفته شد.

۱ این طرح توسط گروه جمعیت شناسی دانشگاه تهران با همکاری دانشگاه ملی استرالیا و وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی انجام شده است (عباسی و همکاران، ۱۳۸۳)

۲ این پرسشنامه توسط مرکز آمار ایران تدوین شده است

۳ از آنجاییکه مهاجران افغانستانی در دو شهرستان در مکانهای مختلفی سکونت داشتند از اطلاعات فرمانداری شهرستان از قبیل محل سکونت و شماره تماس‌های موجود از برخی مهاجران جهت دسترسی به آنها استفاده شد

جدول ۱- تعاریف عملیاتی متغیرهای اجتماعی و اقتصادی

متغیرها	تعریف عملیاتی
وضعیت تحصیلی	به صورت بیسواد، ابتدایی، راهنمایی و بالاتر سنجیده شده است.
مذهب	عضویت در یکی از دو گروه خاص مذهبی، شیعه و اهل سنت.
زبان	زبانی که افراد قبل از مهاجرت نیز به آن تسلط داشته و با آن زبان تکلم می کرده اند، که به دو گروه فارسی زبان و غیر فارسی زبان تقسیم بندی شده است.
محل تولد	از پاسخگویان سوال شده که آیا در افغانستان متولد شده اند یا در ایران.
درآمد	در سه دسته تقسیم بندی می شود: درآمد پایین (زیر ۴۰۰ هزار تومان) متوسط (بین ۴۰۰ و ۶۰۰ هزار تومان) و بالا (بالاتر از ۶۰۰ هزار تومان).

لازم به ذکر است که تمامی زنان مهاجر خانه دار بوده و همسرانشان در مشاغل رده پایین؛ کارگر، مکانیک، نجار، بنا، مغازه دار، چاه کن، کاشی کار، نما کار و سفید کار، مشغول هستند.

وضعیت جمعیت شناختی: سن، سن ازدواج، استفاده از وسایل پیشگیری، ازدواج فامیلی و مدت اقامت در دو شهرستان سنجه های وضعیت جمعیت شناختی زنان مهاجر است. گروه های سنی به صورت پنج ساله در هفت طبقه تقسیم بندی شد، اما با توجه به تعداد اندک زنان واقع در سنین ۱۹-۱۵ ساله، این گروه با گروه سنی ۲۴-۲۰ ساله و گروه سنی ۴۹-۴۵ با گروه سنی ۴۴-۴۰ ادغام گردید. ازدواج فامیلی به ازدواج در دایره خویشاوندی اشاره دارد و خارج از آن ازدواج غیر فامیلی است.

جدول ۲- تعاریف عملیاتی متغیرهای جمعیتی

متغیرها	تعریف عملیاتی
سن	در پنج طبقه ۱۵-۲۴ ساله، ۲۵-۳۴ ساله، ۳۵-۳۹ ساله، ۴۰-۴۹ ساله طبقه بندی شد.
سن ازدواج	به سه گروه ازدواج ۱۵ سالگی و کمتر، بین ۱۶-۱۹ سالگی و ۲۰-۲۸ سالگی تقسیم بندی می شود.
وسایل پیشگیری	استفاده و یا عدم استفاده از وسایل سنتی و مدرن پیشگیری از بارداری در میان زنان مهاجر.
ازدواج فامیلی	ازدواج او با خویشاوندان بوده است یا نه.
مدت اقامت	تعداد سال های حضور در دو شهرستان پاریسیان و لامرد است.

زنان افغانی مهاجر ساکن در شهرستان های پاریسیان و لامرد

جدول ۱، توزیع نمونه بر اساس متغیر تعداد فرزندان زنده به دنیا آورده زنان مهاجر افغانستانی نشان می دهد. ۳/۵ درصد از زنان مهاجر فرزندی نداشته اند که البته تنها ۴ نفر در این طبقه قرار می گرفت به همین دلیل در تحلیلهای بعدی، این طبقه با افرادی که یک یا دو بچه دارند در یک طبقه قرار می گیرند. تعداد آنها و ۳۲ درصد از نمونه یک تا دو فرزند دارند که به نظر می رسد درصد قابل توجهی از نمونه را در بر می گیرند. به نظر می رسد داشتن سه و چهار فرزند در خانواده های مورد مطالعه شیوع بیشتری داشته باشد و ۳۳ درصد از نمونه را به خود اختصاص می دهد. اگرچه متغیر باروری مورد نظر باید در ارتباط با دیگر متغیرها نیز مورد بررسی دقیقتر قرار گیرد، در نمونه مورد مطالعه نزدیک به ۲۸ درصد از نمونه باروری بالاتر از پنج فرزند را تجربه کرده است. ۳۳ درصد از نمونه سه و چهار فرزند داشتند و حدود ۲۸ درصد از نمونه تعداد فرزندان خود را پنج و بیشتر گزارش داده اند. با توجه به درصد تجمعی گزارش شده، ۷۰ درصد از نمونه چهار فرزند و کمتر داشته اند و ۳۰ درصد از نمونه باروری بالاتر از پنج فرزند را تجربه کرده است.

جدول ۳- توزیع نسبی زنان مهاجر افغانستانی برحسب تعداد فرزندان زنده بدنیآ آورده

درصد	فراوانی	تعداد فرزند
۳/۵	۴	بدون فرزند
۳۲/۲	۳۷	یک تا دو فرزند
۳۳	۳۸	سه تا چهار فرزند
۲۷/۸	۳۲	بیشتر از پنج فرزند
۹۶/۵	۱۱۱	تعداد کل
۳/۵	۴	بدون جواب
میانگین تعداد فرزندان در حال حاضر زنده = ۳/۴		
انحراف از میانگین = ۱/۹		

در جدول ۲ توزیع نمونه براساس سن و مدت اقامت زنان مهاجر افغانستانی بیان شده است. مدت اقامت مهاجران نشان می دهد، نزدیک به ۳۸٪ از مهاجرانی که کمتر از ۱۰ سال در دو شهرستان اقامت دارند در گروه سنی ۳۵-۴۹ ساله قرار دارند و ۶/۳٪ مربوط به گروه سنی ۱۹-۱۵ ساله است. از میان مهاجرانی که مدت اقامت آنها بین ۱۹-۱۰ سال، است ۲۸/۸٪ در گروه سنی ۳۵-۴۹ و ۲۶/۹٪ به گروه سنی ۳۰-۳۴ ساله اختصاص دارد و اینکه ۴۱/۴٪ از زنان مهاجر ۳۵-۴۹ ساله بیشتر از ۲۰ سال در دو شهرستان اقامت داشته اند و این میزان در گروه سنی ۱۹-۱۵ ساله صفر بوده است. بنابراین می توان چنین بیان نمود که تعداد قابل توجهی از افراد بین ۱۰ تا ۱۹ سال در دو شهرستان ساکن بوده اند که در این بین زنان واقع در گروه سنی ۳۵-۴۹ ساله بیشتر از گروه های سنی دیگر است.

جدول ۴- توزیع زنان مهاجر افغانستانی بر حسب سن و به تفکیک مدت اقامت

مدت اقامت			سن
۲۰ سال و بالاتر	۱۹-۱۰ سال	کمتر از ۱۰ سال	
۰/۰	۹/۶	۶/۳	۱۵-۱۹
۲۰/۷	۲۱/۲	۱۸/۸	۲۰-۲۴
۱۳/۸	۱۳/۵	۱۸/۸	۲۵-۲۹
۲۴/۱	۲۶/۹	۱۸/۸	۳۰-۳۴
۴۱/۴	۲۸/۸	۳۷/۵	۳۵-۴۹
۲۹	۵۲	۳۲	کل

ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی زنان مهاجر افغانستانی و ارتباط آن با تعداد فرزند زنده بدنیا آمده

در جدول ۳ از متغیرهای تحصیلات، مذهب، زبان، محل تولد و درآمد خانواده به منظور توضیح ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی استفاده شده است و ارتباط آنها با متغیر تعداد فرزندان زنده بدنیا آمده بررسی شده است. رابطه تحصیلات پاسخگو و تعداد فرزندان نشان می‌دهد که در میان زنان بی سواد ۲۲٪ دارای دو فرزند، ۳۷٪ سه تا چهار فرزند و ۴۰٪ پنج فرزند و بیشتر داشته‌اند. بنابراین درصد کمتری از زنان بی سواد رفتار دو فرزندی و کمتر داشته‌اند. توجه به تعداد فرزند کمتر در سطوح تحصیلی بالاتر مشهودتر است. ۶۲٪ زنان با تحصیلات راهنمایی و بالاتر دارای دو فرزند بوده‌اند. به نظر می‌رسد افزایش تحصیلات زنان تاثیر معکوسی بر تعداد فرزندان آنها دارد که در دو مقطع ابتدایی و راهنمایی و بالاتر مشهودتر است. آزمون‌های کای اسکور و گاما ارتباط معنادار دو متغیر را نشان می‌دهد و آماره کراسکال والیس تفاوت معنی داری را در بین سطوح مختلف تحصیلی از لحاظ تعداد فرزندان نشان می‌دهد. تحصیلات همسر، یکی دیگر از متغیرهای اجتماعی اندازه گیری شده در این مطالعه بود. نتایج جدول نشان می‌دهد که ۲۷٪ از مردان بی سواد دو فرزند و کمتر داشته‌اند و ۴۵,۵٪ از آنها نیز دارای سه تا چهار فرزند بودند. نکته قابل توجه در مردان بی سواد، درصد

مساوی آنها در دو طبقه دارای دو فرزند و بیش از ۵ فرزند است. با بالا رفتن میزان تحصیلات مردان گرایش به داشتن دو فرزند نیز در میان آنها افزایش می یابد. بنابراین می توان چنین برداشت کرد که تاثیر تحصیلات ابتدایی در تعداد فرزندان تاثیر داشته است. تاثیر تحصیلات راهنمایی بر تعداد فرزندان چندان مشخص و واضح نیست. ۵۸٪ از مردان با تحصیلات راهنمایی و بالاتر دو فرزند و کمتر دارند و تقریباً ۵٪ سه تا چهار فرزند و ۳۷٪ نیز پنج فرزند و بیشتر داشته اند. براساس این آمار نمی توان به وضوح رابطه تحصیلات مردان و تعداد فرزندان را توضیح داد. به نظر می رسد برای مردان عوامل دیگری به جز تحصیلات در انتخاب تعداد ایده آل فرزندان در خانواده موثر است. در ارتباط با رابطه تحصیلات مردان و باروری مطالعات چندان انجام نشده است. آماره های کای اسکویر و کراسکال والیس رابطه معناداری را بین تحصیلات مردان و تعداد فرزندان در خانواده نشان نمی دهد.

متغیر مذهب نشان می دهد ۴۰٪ از زنان شیعه دو فرزند و کمتر دارند و ۲۸ درصد آنها سه تا چهار فرزند و نیز ۳۱٪ آنها پنج فرزند و بیشتر دارند. این در حالی است که ۳۱٪ از زنان اهل سنت دو فرزند و کمتر داشته ولی از طرفی ۲۵٪ آنها پنج فرزند و بیشتر داشته اند. آزمون های معناداری هیچ ارتباطی را بین مذهب و تعداد فرزند نشان نمی دهد. زبان یکی دیگر از متغیرهای اجتماعی جدول ۳ است. نتایج جدول نشان می دهد که اکثریت نمونه فارسی زبان بوده یا بدلیل اینکه اقامت چندین ساله در ایران زبان خود را فارسی گزارش کرده اند که احتمال می رود تعداد غیر فارسی زبانان بیشتر از این است. بنابراین نمی توان با توجه به کاهش نمونه در طبقات مختلف، تحلیل دقیقی را در این مورد ارائه داد. این مساله در مورد محل تولد نیز صادق است بدلیل اینکه تعداد مهاجران افغانستانی متولد ایران درصد کمی به خود اختصاص می دهد.

توزیع تعداد فرزندان در هر سه گروه مورد مطالعه (دو فرزند و کمتر، سه و چهار فرزند و پنج فرزند و بالاتر) برای افراد با درآمد پایین یکسان بوده است. ۴۱٪ از خانواده های با درآمد متوسط سه تا چهار فرزند دارند. بنابر این افراد با درآمد متوسط گرایش به داشتن سه تا چهار فرزند از خود نشان می دهند. ۴۷٪ از خانواده های با درآمد بالا دارای دو فرزند هستند. نتایج

آزمون‌های آماری رابطه معناداری را بین دو متغیر نشان نمی‌دهد و نیز تفاوت معناداری در طبقات مختلف درآمدی در مورد تعداد فرزندان وجود ندارد.

جدول ۵- توزیع زنان مهاجر افغانستانی بر حسب تعداد فرزند زنده به دنیا آورده و به- تفکیک متغیرهای اجتماعی و فرهنگی در دو شهرستان لامرد و پارسیان

آماره‌های آزمون	تعداد	فرزند زنده به دنیا آورده			متغیرها	
		۵ فرزند به بالا	۳ تا ۴ فرزند	۲ فرزند و کمتر		
Chi-squer=19.1** Gamma=-0.48** Kruskal Wallis=17.8**	۵۹	۴۰/۷	۳۷/۳	۲۲/۰	بیسواد	تحصیلات
	۳۶	۱۶/۷	۳۳/۳	۵۰/۰	ابتدایی	
	۱۶	۱۲/۵	۲۵/۰	۶۲/۵	راهنمایی و بالاتر	
Chi-squer=15.8 Kruskal Wallis=6.07	۵۵	۲۷/۳	۴۵/۵	۲۷/۳	بیسواد	تحصیلات همسر
	۳۵	۲۸/۶	۳۱/۴	۴۰/۰	ابتدایی	
	۲۹	۳۶/۸	۵/۳	۵۷/۹	راهنمایی و بالاتر	
Chi-squer=2.6 Mann-Whitney U=-0.19	۶۷	۳۱/۳	۲۸/۴	۴۰/۳	شیعه	مذهب
	۴۴	۲۵/۰	۴۳/۲	۳۱/۸	سنی	
Chi-squer=0.69 Mann-Whitney U=-0.71	۱۰۳	۲۸/۲	۳۵/۰	۳۶/۹	فارسی	زبان
	۷	۴۲/۸	۲۸/۶	۲۸/۶	غیرفارسی	
Chi-squer=5.0 Mann-Whitney U=-1.02	۱۱	۰/۰	۴۵/۵	۵۴/۵	ایران	محل تولد
	۱۰۰	۳۲/۰	۳۳/۰	۳۵/۰	افغانستان	
Chi-squer=3.2 KruskalWallis=2.37	۴۲	۳۳/۳	۳۳/۳	۳۳/۳	پایین	درآمد خانواده
	۴۱	۲۹/۰	۴۱/۹	۲۹/۰	متوسط	
	۳۶	۲۲/۲	۳۰/۶	۴۷/۲	بالا	

** معنی‌داری در سطح $P < 0.001$

در جدول ۴ توزیع تعداد فرزند زنده به دنیا آورده توسط زنان مهاجر افغانی براساس متغیرهای جمعیتی مشخص شده است. اکثر افرادی که در گروه سنی ۲۴-۱۵ سال‌هاند، دو فرزند و کمتر دارند. سن پایین آنان می‌تواند تبیین کننده باروری کمتر این گروه سنی باشد و

اینکه درصد پنج فرزند و بیشتر در این دوره سنی صفر است. در گروه سنی ۲۵-۲۹ ساله بیش از ۶۰٪ زنان سه تا چهار فرزند دارند. به استثناء گروه ۴۹-۴۰، در گروههای سنی دیگر تقریباً خانواده های با سه تا چهار فرزند عمومیت بیشتری دارد. متغیر سن نشان می دهد باروری زنان افغانستانی عمدتاً در گروه های سنی ۲۵-۲۹ و ۳۰-۳۴ ساله است. گروه ۱۵-۲۴ ساله با توجه به اینکه زنان هنوز به باروری دلخواه خود نرسیده اند به نظر می رسد که در آینده تعداد فرزندان بیشتری خواهند داشت. متغیر سن ازدواج در سه گروه سنی مورد ارزیابی قرار گرفته است. گروه اول افرادی که در سن پانزده سالگی و کمتر ازدواج کرده بودند که ۳۲٪ از ازدواجها را شامل می شد. گروه دوم به گروه سنی ۱۶-۱۹ ساله مربوط می شود که حدود نیمی از زنان افغانی (۴۴٪) در این سن ازدواج کرده اند. گروه سوم زنان ازدواج کرده در گروه سنی ۲۰-۲۸ ساله است که نسبت به دو گروه پیشین درصد کمتری را به خود اختصاص می دهد. نکته قابل توجه در ارتباط با سن ازدواج و تعداد فرزندان، درصد زنان دارای پنج فرزند و بیشتر است که زنان با سن ازدواج پانزده ساله و کمتر بالاترین میزان را به خود اختصاص می دهند. به نظر می رسد، استفاده کمتر از وسایل پیشگیری از بارداری در سنین پایین بدلیل بودن سطح آگاهی و تحصیلات می تواند از عوامل تبیین کننده باشد. بر این اساس بیشتر حاملگی های زنان افغان به سال های اولیه ازدواج مربوط می شود که می توان آن را به عواملی که ذکر شد مرتبط دانست. میزان استفاده از وسایل پیشگیری که در جدول چهار بیان شده این مطلب را تایید می کند. ۴۳٪ از زنانی که دو سه و چهار فرزند داشته اند از وسایل پیشگیری از باروری استفاده می کنند و تقریباً ۵۶٪ از زنانی که دو فرزند و کمتر دارند از هیچ وسیله پیشگیری استفاده نمی کنند. به نظر می رسد زنان دارای دو فرزند و بیشتر خواهان فرزندان بیشتری هستند. از طرفی استفاده ۴۳٪ زنان با سه و چهار فرزند نشان می دهد که تقریباً الگوی باروری زنان افغانستانی در نمونه مورد مطالعه منطبق بر الگوی سه و چهار فرزندی است. آزمون های آماری مورد استفاده رابطه معنادار تعداد فرزندان و استفاده از وسایل پیشگیری را نشان می دهد. آزمون من ویتنی تفاوت معناداری بین دو گروه زنان که به استفاده از وسایل پیشگیری جواب بله و خیر داده اند، نشان می دهد. متغیر نوع ازدواج نشان می دهد که ۵۴ درصد از زنان افغانستانی با خویشاوند و ۴۵ درصد ازدواج غیر خویشاوندی داشته اند. متغیر های ازدواج فامیلی و مدت اقامت ارتباطی

با تعداد فرزندان زنان افغانستانی نداشت و تفاوت معنی داری در طبقات مختلف متغیرهای مذکور در رابطه با تعداد فرزندان مشاهده نشد.

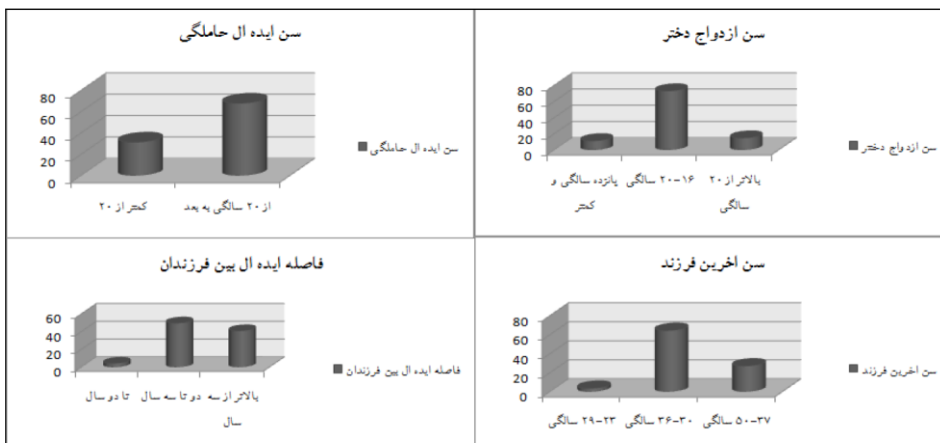
جدول ۶- توزیع زنان مهاجر افغانستانی بر حسب تعداد فرزند زنده به دنیا آورده و به تفکیک متغیرهای جمعیتی دو شهرستان لامرد و پارسیان

آماره‌های آزمون	تعداد	تعداد فرزند زنده به دنیا آورده			متغیرها	
		۵ فرزند به بالا	۴ تا ۳ فرزند	۲ فرزند و کمتر		
Chi-squer=61.2** Gamma=0.71** KruskallWallis=47.1**	۲۸	۰/۰	۱۱/۱	۸۸/۹	۱۵-۲۴ سال	سن
	۱۷	۵/۹	۶۴/۷	۲۹/۴	۲۵-۲۹ سال	
	۲۸	۳۵/۷	۳۵/۷	۲۸/۶	۳۰-۳۴ سال	
	۲۳	۴۳/۵	۴۳/۵	۱۳/۰	۳۵-۳۹ سال	
	۱۶	۴۶/۳	۳۵/۸	۱۷/۹	۴۰-۴۹ سال	
Chi-squer=9.2* Gamma=-0.38* KruskallWallis=9.1*	۳۷	۴۰/۵	۳۵/۱	۲۴/۳	۱۵ سال و کمتر	سن ازدواج
	۴۸	۲۹/۲	۳۵/۴	۳۵/۴	۱۶-۱۹ سال	
	۲۶	۱۱/۵	۳۰/۸	۵۷/۷	۲۰-۲۸ سال	
Chi-squer=10.7** Phi&cramers=.32** Mann-whitney U=-2.4**	۶۲	۳۰/۶	۴۳/۵	۲۵/۸	بلی	استفاده از وسایل پیشگیری
	۴۵	۲۴/۴	۲۰/۰	۵۵/۶	خیر	
Chi-squer=4.9 Mann-whitney U=1.9	۶۰	۲۰/۰	۳۸/۸	۴۱/۷	بلی	ازدواج فامیلی
	۵۱	۳۹/۲	۲۹/۴	۳۱/۴	خیر	
Chi-squer=2.4 KruskallWallis=2.2	۳۲	۳۱/۲	۳۱/۲	۳۷/۵	کمتر از ۱۰ سال	مدت اقامت
	۴۸	۲۲/۹	۳۳/۳	۴۳/۸	۱۰-۱۹ سال	
	۲۹	۳۴/۵	۳۷/۹	۲۷/۶	۲۰ سال و بیشتر	

** . معنی داری در سطح $P < 0.001$. * . معنی داری در سطح $0.01 < P < 0.001$.

نگرش های جمعیتی زنان افغانی مهاجر ساکن در شهرستان های پارسیان و لامرد

این مطالعه علاوه بر سنجش رفتارهای جمعیتی و ارتباط آن با متغیرهای اجتماعی و اقتصادی، به دنبال بررسی نگرش زنان مورد مطالعه در مورد برخی متغیرهای جمعیتی نیز بوده است. نمودار ۱ در زمینه سن مناسب برای ازدواج دختران بیان می کند که بیش از ۷۰٪ از زنان مناسب ترین سن برای ازدواج دختران را ۱۶-۲۰ سالگی می دانند و نزدیک به ۱۵ درصد سنین بالای ۲۰ سال را مناسب ترین سن برای ازدواج دختر بیان کرده اند، همچنین ۱۱٪ سن پایین تر از ۱۵ سالگی را سن مناسب ازدواج دانسته اند. صادقی (۱۳۹۲) بیان می کند میزان باسوادی در کشور افغانستان برای تمامی گروه های سنی کمتر از ۴۰ درصد است، این میزان در سنین بالا پایین تر است. همچنین میزان باسوادی مهاجران با افراد بومی قابل توجه است که می تواند تبیین کننده رفتار و نگرش های جمعیتی این گروه باشد. در ارتباط با سن مناسب اولین حاملگی، نزدیک به ۶۸٪ از زنان سن بالای ۲۰ سال و ۳۱٪ سن کمتر از ۲۰ سال را اظهار کرده اند. به نظر می رسد ارتباط با جامعه مبدا و تاثیرپذیری از جامعه ایران بر برخی از اندیشه های زنان افغانستانی در ارتباط با رفتارهای جمعیتی موثر بوده است. موضوع قابل توجه در نمودارهای مربوط به سن ازدواج و سن حاملگی این است که زنان افغانستانی مهاجر قایل به فاصله بین زمان ازدواج و به دنیا آوردن اولین فرزند هستند. یعنی ۷۰٪ درصد سن ازدواج مناسب را ۲۰-۱۶ سال بیان کرده و از طرف دیگر نزدیک به ۷۰ درصد سن مناسب حاملگی را بالای ۲۰ سال می دانند. در ارتباط با سن مناسب جهت تولد آخرین فرزند، ۶۴٪ سنین ۳۶-۳۰ را مناسب می دانند. تقریباً نیمی از زنان فاصله ایده آل بین فرزندان را دو تا سه سال و ۴۰٪ درصد بیش از سه سال بیان کرده اند. با توجه به نمودارهای مربوط به سن ایده آل حاملگی، سن آخرین فرزند و فاصله ایده آل بین فرزندان می توان گفت که الگوی نگرشی زنان افغانستانی در ارتباط با باروری (یعنی ازدواج دختران در سنین بالای ۲۰ سال، فاصله بیش از دو سال بین فرزندان و نیز تاخیر بین سن ازدواج و اولین حاملگی) را می توان نزدیک به رفتارهای باروری در ایران دانست. فاصله رفتار و نگرش آنان را می توان در مواردی همچون پایین بودن سطح تحصیلات و نیز پایگاه و استقلال اقتصادی و اجتماعی زن در خانواده های مهاجران دانست.



نمودار ۱- نگرش زنان در مورد متغیرهای جمعیت شناختی: سن ازدواج، سن ایده‌ال حاملگی، فاصله ایده‌ال فرزندان و سن آخرین فرزند

بحث و نتیجه گیری

اشغال افغانستان توسط شوروی در نیمه دوم قرن بیستم زمینه مهاجرت سه میلیون افغانستانی به ایران را فراهم نمود. در حال حاضر حدود ۱/۴ میلیون مهاجر افغانستانی در ایران زندگی می‌کند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰) که اکثریت آنها در شهرهای قم، تهران، مشهد و سیستان و بلوچستان سکونت دارند. حضور سه دهه‌ای مهاجران افغانستانی در ایران دلایل محکمی را برای مطالعه ویژگی‌ها، رفتارها و نگرشهای مختلف این گروه از مهاجران را فراهم می‌کند.

هدف از این مطالعه، بررسی رفتارهای جمعیتی بالاخص رفتار باروری زنان مهاجر افغانستانی با توجه به ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی آنان در دو شهرستان لامرد و پارسیان است. میانگین فرزندان زنده بدنیا آمده زنان افغانستانی مهاجر در مناطق مورد مطالعه، ۳/۴ فرزند، در افغانستان ۵/۴ فرزند (Prb, 2013) و در ایران ۲/۵ فرزند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰) برای هر زن است. بنابراین، باروری زنان مهاجر افغانی در حد فاصل بین مبدا و مقصد است. بطوریکه تعداد فرزندان خود را در مقایسه با مبدا کاهش داده‌اند اما هنوز در سطحی بالاتر از باروری ایران قرار دارند. میانگین فرزندان زنده بدنیا آمده با این پرسش که قبل از ازدواج دوست داشتید چند فرزند داشته باشید، کنترل شد. میانگین بدست آمده ۳/۸ فرزند بود که

فاصله اندکی با میانگین تعداد فرزندان زنده بدنیا آمده هر خانواده بود. با توجه به باروری مناطق مختلف ایران در دو سرشماری ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰، می توان گفت سطح باروری مهاجران افغانستانی با باروری استان سیستان و بلوچستان مشابه است. در مورد بررسی رفتار باروری مهاجران افغانستانی در ایران مطالعات چندی صورت گرفته است که با نتایج مطالعه حاضر همخوانی دارد. پرویش (۱۳۸۳) در مقایسه باروری زنان افغانی با زنان ایرانی ساکن در مشهد، باروری بالاتر افغان ها را نشان داده است. نتایج مطالعه محمودیان (۱۳۸۶) نیز تفاوت معنادار باروری افغان ها با زنان بومی را تایید می کند. عباسی و صادقی (۲۰۰۸) به رفتار باروری متفاوت مهاجران افغانستانی در ایران و نیز همگراتر شدن رفتارهای باروری نسل دوم این مهاجران با جامعه بومی تاکید دارند.

کاهش باروری مهاجران افغانی در ایران می تواند همگرایی تغییرات جمعیتی مهاجران با جمعیت ایران را منعکس کند. تحقیقات زیادی در جمعیت شناسی به تاثیر تحصیلات بویژه تحصیلات زنان بر باروری اشاره داشته اند (بیکر^۱، ۱۹۶۰؛ مینسر^۲، ۱۹۶۳؛ بیکر و لوئیس^۳، ۱۹۷۳؛ ویلیس^۴، ۱۹۷۳) که با نتایج مطالعه حاضر همخوانی دارد و نشان می دهد افزایش تحصیلات زنان بر باروری تاثیر منفی دارد. بونگارت (۲۰۱۰) در مطالعه باروری کشورهای جنوب صحرای آفریقا به تاثیر مثبت سطوح تحصیلی و رابطه مثبت آن با استفاده از وسایل تنظیم خانواده و رابطه منفی آن با سطح باروری اشاره می کند. همچنین نتایج مطالعه مک کراری^۵ و رویر^۶ (۲۰۰۶) در ارتباط با تاثیر بالارفتن تحصیلات زنان بر کاهش باروری رابطه را تایید می کند. در بررسی وضعیت اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی مهاجران مشخص شد که متغیرهایی همانند تحصیلات زنان تاثیر منفی معنی دار بر تعداد فرزندان دارد. این در حالی است که بین تحصیلات مردان و تعداد فرزندان ارتباط معنی دار وجود ندارد. به نظر می رسد که برای مردان عوامل دیگر به جز تحصیلات در تعداد فرزند تاثیر دارد. میانگین فرزندان زنده بدنیا آمده در سطوح متغیرهای دیگر اجتماعی مانند زبان، مذهب و محل تولد تفاوت معنی داری را نشان

1 Becker

2 Mincer

3 Lewis

4 Willis

5 Mc Crary

6 Royer

نمی‌دهد. به نظر می‌رسد که الگوی باروری و رفتارهای جمعیتی در جامعه مورد مطالعه بدون توجه به عوامل اجتماعی، البته به استثنا تحصیلات زنان، عمل می‌کند. همچنین الگوی باروری نمونه مورد نظر با درآمد خانواده نیز ارتباطی ندارد. پایین بودن توانایی‌ها و مهارت‌های شغلی مهاجران از یکطرف و از طرفی محدودیت در تحرک شغلی، سطح درآمدی مشخص و سطح پایینی را نسبت به افراد بومی به همراه داشته است که این موضوع بر سطح درآمد و رفاه، تحصیلات فرزندان تاثیر خواهد داشت. با توجه به وضعیت اقتصادی می‌توان انتظار داشت که افزایش هزینه‌های فرزندان زمینه را برای پذیرش الگوهای جمعیتی جامعه مقصد می‌تواند فراهم نماید که افزایش تحصیلات زنان مهاجر می‌تواند این موضوع را تسریع نماید. پرویش (۱۳۸۳) در مطالعه خود نتیجه می‌گیرد که درآمد و تعداد فرزندان زنان افغانی رابطه معناداری با هم ندارند و این در حالی است که در همان مطالعه بین درآمد و تعداد فرزندان زنان ایرانی رابطه معناداری وجود داشت. در اکثریت مطالعات به ضریب تاثیر بالاتر درآمد زنان نسبت به مردان در باروری اشاره شده است (گوتیر و هاتزیوس^۱، ۱۹۹۷؛ ژانگ، کوان و میربرگن^۲، ۱۹۹۴؛ دل بوکا^۳، ۲۰۰۲). برخی محققان مانند ارمیش^۴ (۱۹۹۸) افزایش تاثیر درآمد مرد و زن در خانواده را در کاهش باروری چندان موثر نمی‌دانند که با نتیجه مطالعه حاضر همخوانی دارد. بررسی الگوی باروری با توجه به متغیرهای جمعیتی مانند سن، سن ازدواج، استفاده از وسایل پیشگیری تفاوت معنی‌دار را در طبقات مختلف نشان می‌دهد که البته در مورد برخی متغیرها مانند ازدواج فامیلی و مدت اقامت تفاوت معنی‌داری وجود ندارد. ازدواج در سنین پایین زنان مهاجر افغانی را می‌توان به عواملی همچون پایین بودن سطح تحصیلات، عدم اشتغال و در نهایت عدم استقلال زنان مهاجر مرتبط دانست. نکته قابل تامل در ارتباط با سن ازدواج و تعداد فرزندان درصد زنان دارای پنج فرزند و بیشتر است که زنان با سن ازدواج پانزده ساله و کمتر بالاترین میزان را به خود اختصاص می‌دهند.

1 Gathier and Hatzius

2 Zhang, Qian and Meerbrgen

3 Del Boka

4 Ermisch

بر اساس موقعیت اجتماعی و اقتصادی مهاجران افغانی در ایران و با توجه به تمایل آنها بویژه نسل دوم مهاجران (عباسی و صادقی، ۲۰۰۸؛ ۲۰۱۱، صادقی ۱۳۹۲) می توان انتظار داشت که الگو و رفتار جمعیتی نمونه مورد بررسی در آینده از دو سناریو تبعیت نماید. قابل ذکر است با توجه به کاهش نمونه آماری، در تعمیم نتایج به دست آمده از این مطالعه برای زنان افغانی مهاجر ساکن در سایر نقاط ایران، احتیاط بیشتری صورت گیرد. در سناریوی اول مهاجران از حالت حاشیه ای خارج شده و خود را بیشتر با جامعه مقصد هماهنگ می کنند. بر این اساس، هماهنگی ایجاد شده می تواند در الگوهای رفتاری آنها بویژه رفتارهای جمعیتی مانند سن ازدواج، تعداد فرزندان، فاصله فرزندان تاثیر داشته باشد. مطالعه عباسی و صادقی (۲۰۰۸) در بررسی نسل دوم مهاجران و انطباق بیشتر با جامعه مقصد این مورد را تایید می کند. در سناریوی دوم، موقعیت اجتماعی و اقتصادی مهاجران افغانستانی و فراهم نبودن زمینه تحرک اجتماعی و اقتصادی در جامعه مقصد، حاشیه ای ماندن را برای آنها به دنبال خواهد داشت. نتایج مطالعه حاضر نشان می دهد که میانگین فرزندان زنده بدنیا آمده زنان مهاجر افغانی (۳/۴) فرزند برای هر زن) به میزان قابل توجهی با میانگین فرزندان زنده بدنیا آمده مبدا (۵/۴) فرزند برای هر زن) متفاوت است. به نظر می رسد دو عامل تاثیرگذار در این موضوع افزایش آگاهی زنان و نیز افزایش هزینه های فرزندان و خارج شدن فرزندان از حالت کالای سرمایه ای است. به احتمال زیاد، با توجه به وجود زمینه های فرهنگی و مذهبی مانند ازدواج در سنین پایین بویژه برای دختران، داشتن فرزند پسر و اهمیت داشتن آن جهت ادامه نسب خانواده، می تواند میانگین فرزندان زنان مهاجر افغانی ساکن در دو شهرستان پارسیان و لامرد را بالاتر از سه نکه دارد و در حال حاضر زمینه لازم برای کاهش بیشتر را ندارد.

هر پژوهش دارای محدودیت ها و کاستی هایی است و مطالعه حاضر نیز از این موضوع مبرا نیست. حجم کم نمونه که بخش اعظم آن به عدم همکاری و ویژگی های فرهنگی مهاجران بر می گردد، مهمترین موضوع و دغدغه پژوهش حاضر بوده است به همین دلیل همانگونه که در بخشهای دیگر نیز عنوان گردید در تعمیم نتایج، احتیاط لازم رعایت گردید. به نظر می رسد به منظور شناخت دقیق تر ویژگی های اجتماعی-اقتصادی و جمعیتی مهاجران افغانستانی

مطالعه‌ای کمی و کیفی مورد نیاز است. اختصاص بخشی از نمونه به مردان و نیز توسعه جغرافیایی تحقیق به استان‌های دیگر می‌تواند به سودمند تر شدن تحقیقات آینده کمک کند.

منابع

- ۱- پرویش، تکتم. (۱۳۸۳). مقایسه رفتار باروری مهاجران افغانی با بومیان ساکن در منطقه گلشهر مشهد، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- ۲- جمشیدیه، غلام‌رضا؛ عنبری، موسی. (۱۳۸۳). تعلقات اجتماعی و اثرات آن بر بازگشت مهاجران افغانی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۳، صص ۴۳-۶۸.
- ۳- جمشیدیه، غلام‌رضا، و دیگران. (۱۳۸۱). بررسی عوامل موثر بر بازگشت مهاجران افغانی، طرح تحقیقاتی موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
- ۴- فیندلی، سلی. (۱۳۷۳). برنامه ریزی مهاجرت‌های داخلی، ترجمه عبدالعلی لهسایی زاده، شیراز: انتشارات نوید شیراز.
- ۵- صادقی، رسول. (۱۳۹۲). مهاجرت بین المللی در ایران، کارگاه آموزشی کاربرد داده‌ها در پایش وضعیت جمعیتی ایران، سوم دی ماه، دانشکده علوم اجتماعی و صندوق جمعیت سازمان ملل متحد، دانشگاه تهران.
- ۶- محمودیان، حسین. (۱۳۸۶). مهاجرت افغان‌ها به ایران: تغییر در ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی و انطباق با جامعه مقصد، نامه انجمن جمعیت‌شناسی، شماره ۴، صص ۴۲-۶۹.
- ۷- محمودیان، حسین. (۱۳۷۹). پژوهشی در زمینه‌های نظری و نتایج تجربی مهاجرت و باروری، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۵، صص ۱۴۷-۱۶۴.
- ۸- مرکز آمار ایران. (۱۳۹۰). نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن.
- ۹- مرکز آمار ایران. (۱۳۸۵). نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن.
- ۱۰- میرزایی، محمد. (۱۳۸۴). جمعیت و توسعه با تاکید بر ایران، انتشارات مرکز مطالعات آسیا و اقیانوسیه، تهران.

- 11- Abbasi Shavazi, M.J. (2000). Effect of Marital Fertility and Nuptiality on Fertility Transition in Iran, 1976-1996, working paper in demography, No84, Australian National University, Canberra
- 12- Abbasi-shavazi, M. J. and P. McDonald. (2000). Fertility and Multiculturalism: immigrant fertility in Australia, 1977-1991. *International Migration Review* 34(1):215-241.
- 13- Abbasi-shavazi et al. (2005) Return to Afghanistan: A Study of Afghans Living in Tehran, Faculty of social sciences University of Tehran.
- 14- Abbasi-shavazi and Sadeghi, R. (2008) Second-generation Afghan in Iran: Integration, Identity and Return, Afghanistan Research and Evaluation Unit.
- 15- Abbasi-shavazi, m.j and Sadeghi, R. (2011) The Adaptation of Second-generation Afghan in Iran: Empirical Finding and Policy Implication, Middle East Institute, MEI-RES.
- 16- Becker, G. (1960) An Economic Analysis of Fertility, in National Bureau of Economic Research, Demographic and Economic Change in Developed Countries, Princeton: Princeton University Press, pp.209-240.
- 17- Becker, G and Lewis, H.G. (1973) On the Interaction Between the Quality and Quantity of Children, *Journal of Political Economy*, part 2: New Economic Approaches to Fertility, No.81(2), pp-279-288.
- 18- Bongarts et al. (1984) The Proximate Determinates of Fertility in Sub-Saharan Africa, *Population and Development Review*, Vol.10, No.3, pp.511-537
- 19- Bongarts, J. (2010) Poverty, Gender and Youth: The Causes of Educational Differences in Fertility in Sub-Saharan Africa, Working paper Population Council, No 20.
- 20- Bauer, G and Jacob, M. (2009) The influence of the partner's education on fertility, Paper presented at the employ-famnet workshop, may 11-12, Berlin.
- 21- Caldwell, J.C. (1980), The Wealth Flow Theory of Fertility Decline, In Holm & Mackencen, R., *Determinance Fertility Trend: Theories Re examined*, Iussp, Leige
- 22- Ehrlich, I and Zhong, J.G. (1998). Social Security and the Real Economy: An Inquiry into Some Neglected Issues," *American Economic Review*, American Economic Association, vol. 88(2), pages 151-57, May.
- 23- Del Boca, D. (2004) The Effect of childcare and part-time work on participation and fertility of Italian women, *Journal of Population Economics* No14, P549-73.
- 24- Ermisch, J. (1997). Premarital Cohabitation, Childbearing and the Creation of One-Parent Families, In *Economics of the Family*, edited by C. Jonung and I. Persson, New York: Routledge.
- 25- Khan, J.R. (1988). Immigrant Selectivity and Fertility Adaptation in the United States. *Social Forces* 67 (1): 108-128.

- 26- Gauthier,H.A and Hatzius,J. (1997). Family Benefits and Fertility: An Econometric Analysis,Population Studies, No 51,p 295-306.
- 27- Hervitz,H.M. (1985). Selectivity,Adaption or Distribution: A Comparision of Alternative Hypotheses on the Effects of Migration on Fertility Case of Brazil, International Migration Review, No 19(2):293-317.
- 28- Maloney,N.T et al. (2013) Occupation and Fertiltiy on the Frontier: Evidence from the State of Utah, Department of Economics Working Paper Series, No.2013-02.
- 29- Mc Crary,J and Royer,H. (2006) The Effect of Female Education on Fertility and Infant Health: evidience from school entry policies using exact date of birth, National Bureau of Economic Research, NBER working paper, No 12329.
- 30- Mincer, J. (1963) Market Prices, Opportunity Costs and Income Effects, Measurement in Economics: studies in mathematics economics and econometrics in memory of Yehuda Grunfeld, Stanford university.
- 31- Nisen,J et al. (2009) Does family background afferct the positive education-fertility gradiant among finish men, Max Plank Institute for Demographic Research, University of Helsinki.
- 32- Prb .(2013)World Poulation Data Sheet.
- 33- Willis, R. (1973) Economic Theory of Fertility Behavior, UMI press, p.25-80.
- 34- Zhang K. et al. (1994) Recent Trends in Australian Fertility <http://www.pc.gov.au>,